

راهبرد نفوذ ایالات متحده آمریکا برای مهار و تغییر نظام سیاسی در ایران (تا قبل از توافق برجام)

محسن مهرابی

دکتری جامعه‌شناسی سیاسی

نام نویسنده مسئول:

محسن مهرابی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۲

چکیده

با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، زلزله سیاسی شدیدی در منطقه خاورمیانه و نظام بین‌الملل رخ داد و کشور ایران (که مهم‌ترین متحد بلوک غرب بود) از زیر نفوذ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی غرب به ویژه آمریکا خارج گردید. جمهوری اسلامی ایران، از سال ۱۳۵۷ تا کنون با آگاهی دادن به کشورهای منطقه نظیر عراق، افغانستان، لبنان، یمن، سوریه و... مخالف دخالت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه بوده است. کاخ سفید همواره در تلاش برای احیای نفوذ خود در ایران بوده و در راستای ضربه زدن به تهران از حربه‌هایی نظیر تفرقه افکنی بین ملت ایران، جنگ ۸ ساله، تحریم، تهاجم فرهنگی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی استفاده کرده است. هدف این پژوهش، آشنایی با اهداف نفوذ ایالات متحده در ایران در راستای مهار، تغییر سیاست‌های نظام اسلامی و تغییر نظام سیاسی می‌باشد. یافته‌های این پژوهش حکایتگر آن است که؛ آمریکا با وجود استفاده از روش‌های مختلف برای تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران، تاکنون موفق به تغییر اساسی در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران نشده است.

واژگان کلیدی: راهبرد، نفوذ، ایالات متحده آمریکا، نظام سیاسی، ایران.

مقدمه

یکی از مهمترین کارکردهای انقلاب اسلامی تولید ادبیات گفتمان انقلابی بوده که در جهان اسلام آن را پراکنده است. مولفه های گفتمان انقلاب اسلامی از قبیل مقاومت و ایستادگی، "گفتمان مقاومت" را رو در روی گفتمان لیبرال دموکراسی غرب قرار داده است. در گفتمان انقلاب اسلامی، تنها با حفظ و حراست از ارزشهای اسلامی و عدم وابستگی است که می توان عزت و آبرو را به جهان اسلام برگرداند. در مقابل این گفتمان، بسیاری از حاکمان منطقه معتقد به "توسعه وابسته" بودند و اعتقاد آنها بر این بنا استوار بود که تنها با پیروی از الگوهای غربی و تجربه مدرنیته غرب می توان به توسعه دست یافت. مدل توسعه وابسته تنها منجر به قدرت گرفتن بیشتر دیکتاتورها در منطقه و فاصله گرفتن بیشتر حکومت ها از مردم شد. "گفتمان مقاومت" که مورد توجه مردم منطقه قرار گرفت، واکنش غرب را با انقلاب اسلامی در پی داشت و چاره کار را در ترویج شیعه هراسی، ایران ستیزی و تغییر نظام سیاسی یافتند اما با عدم کامیابی در تغییر نظام سیاسی، به دنبال نفوذ در راستای تغییر باورها و ارزشهای نظام سیاسی افتادند. نفوذ و اثرگذاری بر تصمیم گیران و نخبگان فکری و سیاسی و تاثیرگذاری بر افکار عمومی در راستای فشار بر رأس هرم سیاسی، از طریق رسانه ها، از جمله اقداماتی است که واشنگتن در خصوص مقابله با انقلاب اسلامی اتخاذ نموده است.

مفاهیم نظری پژوهش

راهبرد^۱:

لیدل هارت،^۲ "راهبرد را هنر توزیع و اعمال ابزار نظامی برای تحقق اهداف سیاسی" می داند. (لیدل هارت، ۱۹۶۷: ۳۳۴). "رابرت آزگود"^۳ نیز معتقد است؛ "در حال حاضر باید راهبرد نظامی را به عنوان یک طرح کلی برای استفاده از ظرفیت قهر مسلحانه و در ارتباط با ابزار اقتصادی، دیپلماتیک و روانی قدرت تعریف کرد که به بهترین نحو ممکن سیاست خارجی را با وسایل آشکار، پنهان و ضمنی حمایت می کند." (آزگود، ۱۹۶۲: ۵). "آندره بوفر"^۴ از راهبرد کلی که ابزار سیاسی، اقتصادی و نظامی سیاست را ترکیب و هماهنگ می کند، سخن می گوید. (بوفر، ۱۹۶۵)

تمرکز اصلی راهبرد بیشتر بر نقش قدرت نظامی بوده است. امروزه تبعیت استراتژی از سیاست، مورد قبول همگان است. اگر جنگ قرار است یک عمل اساسی باشد نه یک خشونت بی هدف، پس باید سیاستمداران آن را کنترل کنند. توصیه معروف "کلزوتیس"^۵ که جنگ می بایست ادامه ارتباط سیاسی ولی با وسایل دیگر تلقی شود، در واقع معروفترین گفته حکمت آمیز در استراتژی است. (بیلیس، ۱۳۷۳: ۷) گرچه استراتژی محدود به جنگ نمی شود و جمله معروف "کلمانسو"^۶ که جنگ جدی تر از آن است که تنها به ژنرال ها واگذار شود، از نقش و رابطه تنگاتنگ اندیشه های سیاسی و نظامی حکایت دارد.

برنامه ریزی راهبردی:

برنامه ریزی راهبردی به خودی خود هدف نیست، بلکه تنها مجموعه ای از مفاهیم است که برای کمک به مدیران در تصمیم گیری استفاده می شود. برنامه ریزی راهبردی یک فرایند است. برای آن که کشوری بدانند به کجا خواهد رفت باید بدانند اکنون دقیقاً کجا قرار دارد، سپس آنچه می خواهد باشد را به درستی تعریف کرده و چگونگی رسیدن به آن جایگاه را مشخص نماید. (برایسون، ۱۳۸۱)

فرایند برنامه ریزی راهبردی، اساساً فرایندی هماهنگ کننده بین منابع داخلی و فرصت های خارجی آن می باشد. هدف این فرایند، نگرستن از درون پنجره راهبردی و تعیین فرصت هایی است که ذینفع از آنها سود می برد یا به آنها پاسخ می دهد.

1strategy
2Liddel Hart
3R.E.osgood
4A.Beaufre
1Clausewitz
2Clemenceau

بنابراین برنامه ریزی راهبردی را می توان نوعی برنامه ریزی در محیط های پویا قلمداد نمود که از طریق مدیران ارشد اجرایی و تیم های برنامه ریزی به صورت گروهی تهیه می گردد. (دهکردی و سلمان پور، ۱۳۸۵ : ۲۰۲-۱۸۷)

نفوذ:^۷

نفوذ عبارت از حضور عوامل مستقیم و یا غیرمستقیم بیگانه در حاکمیت و یا در جامعه هدف می باشد. نفوذ در عرصه حاکمیت به معنی تاثیر گذاری در فرآیند تصمیم گیری، محاسبات و برآوردهای مسئولان است. نفوذ به معنای اثر کردن در چیزی، داخل شده در چیزی، اثر گذاشتن بر کسی و راه یافتن پنهانی در گروه یا جایی می باشد. نفوذ یکی از روش ها و راهبردهای براندازی از درون است. نفوذ به نافرمانی مدنی و حاکمیت دوگانه می انجامد و زمینه ساز انقلاب مخملی و کودتای خزنده تدریجی خواهد بود، هرج و مرج را فراگیر می سازد، وحدت ملی را تخریب می کند و اعتماد اجتماعی را از بین می برد. نفوذ، شکلی از قدرت است که متمایز از کنترل، اجبار، زور و مداخله می باشد. نفوذ را می توان رابطه میان بازیگرانی دانست که به موجب آن یک بازیگر، بازیگر دیگر را وادار می کند تا به طریقی که خواست خود آنها نیست عمل کنند. نفوذ عبارت است از تغییر دادن رفتار دیگران بدون داشتن موقعیت رسمی.

نظام سیاسی:

در دایره المعارف جدید بریتانیکا آمده است که اصطلاح نظام سیاسی در گستره وسیعی از معانی به کار می رود. گاه به حکومت اطلاق می شود و گاه علاوه بر اشکال مقرر، اشکال رفتار سیاسی عملی را شامل می شود. به عبارت دیگر، هم سازمان حقوقی دولت و هم نحوه عمل آن را در برمی گیرد. در کلی ترین تعریف، نظام سیاسی به مثابه مجموعه ای از فرایندهای تعامل با خرده نظامی از نظام اجتماعی دیده می شود که با سایر خرده نظام های غیرسیاسی نظیر نظام اقتصادی در تعامل است. (دایره المعارف جدید بریتانیکا، ۱۹۹۴: ۱۰۰۴)

به این ترتیب، نظام سیاسی ضمن آنکه خود خرده نظامی از نظام وسیع تر اجتماعی است با سایر خرده نظام های موازی از جمله نظام اقتصادی در تعامل است. ما در درون نظام سیاسی، باز هم خرده نظام کوچک تری می بینیم که همان خرده نظام اداری است. در عین حال از آنجا که نظام سیاسی را می توان ترکیبی از ساختار سیاسی و فرهنگ سیاسی دانست، با کنار نهادن بحث فرهنگ سیاسی و تمرکز توجه به ساختار سیاسی، از یکسو ساختار سیاسی را به دو زیر مجموعه ساختار سیاسی حکومتی ساختار سیاسی غیرحکومتی تقسیم می کنیم و از سوی دیگر با تلفیق ساختار سیاسی درون نظام سیاسی و خرده نظام اداری درون همین نظام، از مجموعه نهادها و فرایندها، با نام ساختار سیاسی-اداری یاد می گردد. (قائدی، ۱۳۸۳: ۳۰۴)

گاه از نظام سیاسی به نظم سیاسی یا سازمان سیاسی یاد می شود و گاه در اشاره به وجوهی از نظام سیاسی، تعبیر سازمان سیاسی به کار می رود. "دیوید سیلز"^۸ سازمان سیاسی را در ابعاد ساختاری و کارکردی چنین تعریف می کند: "سازمان سیاسی به لحاظ ساختاری با استناد به نهادهایی که کاربرد زور را تنظیم می کنند و به لحاظ کارکردی با ارجاع به رهبری و همکاری اجتماعی، تعریف شده است، سازمان را می توان بر حسب فرآیند تصمیم گیری که در هر جمعیتی یافت شود، توصیف کرد". (دیوید سیلز، ۱۹۶۸ : ۱۹۳)

ضرورت و اهمیت موضوع پژوهش

در سال های اخیر، راهبرد نفوذ فرهنگی یکی از مهم ترین ابزارهای کنار زدن رقبا محسوب می شود. افزایش نقش رسانه ها چه در سطح داخلی و در سطح بین المللی برای نفوذ فرهنگی در حال حاضر امری مشهود است. دولت ها برای پیشبرد اهداف خود از این ابزار مهم بهره لازم را می برند. البته باید خاطر نشان کرد که نفوذ، انواع سیاسی و اقتصادی هم دارد که بعضاً می توانند

مهم‌ترین چالش‌ها را برای دولت‌ها به ارمغان آورند. گر چه در گذشته، کشورهای غربی از استعمار کهن و نو برای بدست آوردن منافع در کشورهای دیگر استفاده می کردند اما امروزه به دلیل هزینه های مادی و معنوی ترجیح می دهند که از نفوذ فرهنگی استفاده کنند. لذا شناخت این نوع نفوذ اهمیت بسزایی دارد.

سوال های پژوهش

سؤال اصلی پژوهش:

۱- آیا راهبرد و کاربست روش های ایالات متحده آمریکا برای نفوذ و تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران موفق بوده است؟

سؤال های فرعی پژوهش:

- جایگاه دیپلماسی عمومی در تغییر نظام سیاسی چه می باشد؟

- جایگاه نفوذ در تغییر نظام سیاسی چه می باشد؟

فرضیه پژوهش

فرضیه تحقیق حاضر آن است که: "آمریکا با رویکرد راهبردی و کاربرد تلفیقی روش های نرم و سخت برای نفوذ و تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران، در انجام تغییرات و دگرگونی اساسی تغییر مهمی در سیاست های جمهوری اسلامی ایران ناکام بوده است.".

سوابق تحقیق

- **فاطمه سلیمانی پورک** در مقاله " قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه ای آمریکا" (۱۳۸۹) معتقد است؛ مؤلفه نرم افزارگرایی به عنوان الگوی سیاست خارجی آمریکا که برخی اندیشمندان در جهت تئوری قدرت نرم طرح می کنند، رهبری جهانی و ضرورت احیاء نقش تاریخی آمریکا در این چارچوب است. برژینسکی ضمن انتقاد از الگوی رفتاری آمریکا در حوزه سیاست خارجی و امنیتی، با تأیید نظام و جامعه آمریکا به تبیین نقش آمریکا در جهان می پردازد. قدرت و پویایی اجتماعی آمریکا می تواند به ظهور یک جامعه جهانی با منافع مشترک منجر گردد. اما در صورت عدم بهره برداری درست از این مؤلفه باید آشوب زدگی جهانی و انزوای آمریکا را به نظاره نشست. در هزاره جدید، قدرت آمریکا از نظر گستره دسترسی نیروهای نظامی آن به مناطق مختلف جهان و نقش مؤثر رشد اقتصادی آمریکا در رفاه اقتصادی جهان و تأثیر نوآوری های تکنولوژیک آمریکا و جاذبه فرهنگ عمومی آن در سطح جهانی بی نظیر است. این مختصات حامل نفوذ سیاسی چشمگیری برای آمریکا است به گونه ای که جایگزینی برای نقش قدرت آمریکا در جهان متصور نیست. از این رو، آمریکا در برخورد با تهدیدهای امنیتی نوظهور با دو گزینه رفتاری مواجه است؛ ۱- اتکاء به همکاری های چند جانبه ۲- اتکاء به اعمال یکجانبه قدرت. گزینه دوم یعنی ایفای نقش سلطه جهانی نتیجه ای جز به فعلیت در آوردن انزوای تنها ابرقدرت جهانی و در نتیجه بی نظمی روزافزون جهانی نخواهد داشت. از دیدگاه برژینسکی، آمریکا در جهت تحکیم جامعه جهانی و جلوگیری از بروز بی نظمی بین المللی ناگزیر است مسئولیت تاریخی را در چارچوب « رهبری جهانی » بپذیرد و نه اعمال سلطه جهانی.

- **جواد جلوئی و محسن شاکری نژاد** در مقاله "استعمار فرانوا امتداد استعمار کهن"، (۱۳۹۲) برخی از راه های مبارزه با

تهاجم فرهنگی را برشمرد و راهکارهای مقابله با استعمار فرانوا را این گونه بیان می کند:

الف) در حوزه ی عمومی

۱- اصل قرار دادن تفکر جهان شمولی اسلامی به جای فرو رفتن در گرایشهای ملی

۲- توجه به عدالت به مثابه ی جهت اصلی در حرکتهای اقتصادی و اجتماعی

۳- حرکت در جهت مردمسالاری اسلامی و تبیین تفاوتهای آن با دموکراسی

۴- حرکت در جهت عمران و رفاه عمومی و مبارزه با فقر و بی سوادی

(ب) در حوزه ی رسانه ها

۱- دور اندیشی در حوزه ی رسانه و داشتن راهبرد

۲- توانایی تدبیر و اراده برای عملی کردن این راهبرد

۳- داشتن کادر سازمانی و موسسات و متصدیان دانا و بصیر

۴- تحقیق و پژوهش و تولید اطلاعات و دانش بومی

۵- حرکت به طرف پیدایی یک انقلاب علمی و داشتن الگوی رسانه ای اسلامی

۶- نگرش به حوادث و احتیاجات منطقه از دیدگاه بومی و تجزیه و تحلیل مبتنی بر آن

-محمدرضا قاندى در مقاله "اسلام سیاسى و جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی آمریکا" (۱۳۸۳) معتقد است،

نگرش منفی به اسلام در "استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱" کاملاً مشهود است. به طوری که در آن سند (کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۰:۱۶۸)، از اسلام به عنوان اسلام مسلح و سیاسی یاد می کند و آن را مطلوب آمریکا ندانسته و واژه ی " اسلام ارتدوکس نوین" (قاندى، ۱۳۸۱: ۳۶) را جایگزین آن می کند، اسلامی که ماهیتاً نه نظامی و نه سیاسی است. این مسئله یادآور سخن معروف حضرت امام خمینی (ره) در خصوص معرفی اسلام آمریکایی است که آن را از اسلام راستین و واقعی یعنی اسلام ناب محمدی تمیز می دهد. ایالات متحده آمریکا خواهان یک اسلام غیرسیاسی و خنثی در منطقه است. بر این اساس است که آنها اسلام سیاسی (که نماد آن جمهوری اسلامی است) را تهدیدی علیه ایالات متحده تصور نموده و خواهان نفوذ، مهار و مبارزه با آن هستند.

روش و سازماندهی تحقیق:

روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی- تحلیلی بوده و با بهره گیری از مطالعات کتابخانه ای و اسنادی به موضوع نفوذ ایالات متحده در ایران برای مهار و تغییر نظام سیاسی پرداخته شده است. در این راستا پس از بررسی ادبیات و پیشینه تحقیق، در بخش دوم، آشنایی با انواع نفوذ مورد واکاوی قرار گرفته است. بخش سوم تحقیق به ابعاد شیوه نفوذ ایالات متحده در ایران برای تغییر نظام سیاسی و انواع آن اختصاص یافته و بخش چهارم نیز به راهکارهای مبارزه با نفوذ ایالات متحده اشاره شده است.

انواع نفوذ:

"نفوذ" در عرف سیاسی به معنای ورود و تخریب است. در این میان ممکن است، تخریب بخشی از هدف نفوذ باشد و یا نتیجه قطعی نفوذ. بنابراین "تخریب" با مقوله نفوذ پیوستگی قطعی دارد. نفوذ و رخنه دارای وجوه مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، علمی و... می باشد. در این میان رسوخ و نفوذ سیاسی نوعا دارای تاثیراتی سریعتر است و حال آنکه در وجوه فرهنگی، اقتصادی و ...، نفوذ نوعاً بصورت بطئی و در طول زمان صورت می گیرد. البته هر دو نفوذ در نهایت با هدف «تغییر» دنبال می شود. (زارعی، ۱۳۹۴: ۲)

نفوذ سیاسی (استعمار کهن):

استعمار کهنه را اینگونه تعریف می کنند: "سیستم ارتباط نابرابر بین یک کشور قدرتمند و پیشرفته با یک کشور ضعیف و عقب مانده" یعنی: یک رژیم سیاسی و اقتصادی که علی رغم خواست اهالی یک منطقه، بر آن ها مسلط شده و هدفش تأمین منافع خارجیان است. این گونه رابطه استعماری قرن ها در جهان حاکم بود و بیش ترین قربانیان آن از قاره های آسیا و آفریقا بودند، ولی پس از جنگ جهانی دوم، قدرت خود را از دست داد و جای خود را به استعمار نو داد. بستر تاریخی شکل گیری این نوع استعمار

صدور بیانیه معروف پاپ در سال ۱۴۹۳ میلادی بود که به "فرمان تقسیم" مشهور گشت. در واقع تأیید چپاول و غارت ممالک دیگر توسط دو قدرت مطرح آن روز یعنی اسپانیا و پرتغال و سرآغاز استعمار مستقیم بود. طبق این بیانیه، تمام آمریکای شمالی و قسمت عمده آمریکای جنوبی به اسپانیا، و مناطقی همچون هند، چین و سایر سرزمین های شرقی به انضمام آفریقا به پرتغال اعطا گردید. با این وصف، پرتغالی ها توانستند بیشتر به طرف شرق هجوم ببرند و اسپانیایی ها مناطق غربی را تحت تصرف در آوردند و منابع آنجا را به چپاول و یغما بردند. بعدها با افول قدرت این دو کشور، قدرت های دیگری از جمله انگلستان با نفوذ گسترده خود در مناطق گوناگون، به غارت مستقیم منابع مالی و انسانی دیگر کشورها اقدام کردند. این روند، که تا جنگ جهانی دوم، یعنی سال ۱۹۴۵ میلادی (۱۳۲۴ شمسی) ادامه داشت، تحت عنوان "استعمار کهن" قسمت عمده ای از تحولات روابط بین المللی را رقم زد.

اشغال و الحاق سرزمین و اعمال زور و کشتار برای ایجاد ترس و تثبیت از ویژگی های بارز این دوره است از سال ۱۸۷۰م تا جنگ جهانی اول، رشد استعمار بسیار سریع بود و تمامی آفریقا و خاور دور به جز چند کشور را در بر گرفت. اما پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد و به ویژه در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰م شاهد رشد سریع جریان استعمار زدایی و مبارزه برای کسب استقلال سیاسی بودیم. به طوری که تعداد کشورهای عضو سازمان ملل افزایش یافت و این کشورها با در دست داشتن اکثریت در مجمع عمومی، مسائل مربوط به توسعه ی اقتصادی و اجتماعی را مرکز توجه سازمان ملل قرار دادند. در طول این دوران حاکمان قدرتمند متکی به خود، قهرمانان ملی یا رهبران دینی، مردم (در صورت وجود رهبری از نوع دینی یا ملی یا هر دو) و رهبران و جریانات مذهبی و دینی بعضاً مقاومت هایی را در برابر این نوع استعمار نشان دادند. این شیوه استعماری سرانجام به دلایلی همچون پرهزینه بودن، ناممکن بودن، افزایش مقاومت ها در برابر اشغالگران و تغییر شرایط جوامع استعمارگر و مستعمره و فروپاشی درونی امپراتوری های سنتی به پایان رسید. (جلوانی، ۱۳۹۲: ۶)

نفوذ اقتصادی (استعمار مدرن یا نو):

پس از دوران استعمار کهنه، کشورهای زیادی به استقلال دست یافتند. این اصطلاح در دهه ۱۹۵۰ مصطلح شد و منظور از آن نوعی استعمار است که در لباس تازه و از طریق سلطه اقتصادی و فرهنگی، همان اهداف استعمار قدیم (قرون ۱۶-۱۹) را تعقیب می کند. این شیوه سیاستی است که استعمارگران از اواسط قرن بیستم برای مقابله با موج نهضت های استقلال طلبانه در پیش گرفتند. در این روش، استعمارگر به طور مستقیم حکومت نمی کند، بلکه حکومت های بومی ولی وابسته را بر سر کار می آورد و در حالی که به ظاهر، به آن ها استقلال سیاسی می دهد، در باطن، وابستگی سیاسی و اقتصادی آن ها را حفظ می کند. استعمار نو همان شیوه های معلوم امپریالیستی تفرقه اندازی بین دولت های جدید و تحریک انگیزه های قبیله ای و ایجاد نزاع و مشاجرات ناحیه ای را به کار می گیرد. این نفوذ منجر به برهم خوردن تعادل فضای فرهنگی جوامع سنتی گردید. دوران استعمار نو که تفاوت اساسی با دوره قبل هزینه نکردن برای لشکرکشی نظامی و در نتیجه اشغال حاکمیت به جای اشغال سرزمین بود استقلال سرزمین ها را با حکومت های دست نشانده و حکومت هایی که در نظام تقسیم کار بین المللی حل شده اند، موجب وابستگی های اقتصادی و فرهنگی شدند. شاید بتوان گفت مهمترین هدف از استعمار نو دسترسی به منابع تولید، بازار مصرف، مواد اولیه بویژه نفت بود. این دوره استعماری نیز که تا اواخر قرن بیستم میلادی ادامه داشت سرانجام رو به زوال نهاد و جای خود را به شکل دیگری از استعمار به نام استعمار فرانو داد. (جلوانی، ۱۳۹۲: ۶)

نفوذ اجتماعی - فرهنگی (استعمار پست مدرن یا فرا نو):

تحولات جدیدی که با برجسب جهانی شدن در عرصه فرهنگی معرفی می شوند، از تمایل به صورتهای "تمتاز" و "تماشایی" که افراد به کمک آن ها، معانی و نگرش خود به خویشتن و دنیای اجتماعی را ابزار می کردند، کاسته است و افراد کمتری را می توان یافت که تعهد زیاد خود را به رفتار خرده فرهنگی حفظ کرده باشند. با جهانی شدن ارزش ها که رسانه های نوین و رشد فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی زمینه ساز آن هستند، با تغییر یافتن زندگی فرهنگی جوانان، رویکرد خرده فرهنگی در تحلیل رفتارها و گرایش جوانان کارآیی پیشین خود را تا حدودی از دست داده است. جهانی شدن فرهنگ و نابودی خرده فرهنگ ها را می توان

پس از استعمار سنتی که به زور اسلحه مردم یک کشور را برده می کردند و اموال آنان را به یغما می بردند و استعمار مدرن (استعمار نو) که به وسیله ی نهادها و ساختار بین المللی کشورها را مجبور به پذیرش تقسیم کار بین المللی مد نظر غرب می کردند، استعمار پست مدرن نامید. زیرا این بار بدون خشونت و صرف هزینه مالی هنگفت، از راه تخریب نهادهای فرهنگی کشور مورد نظر مردم آن کشور را به صورت برده و پیرو خود در می آورند و این کار، غرب را به هدف اصلی استعمار یعنی ایجاد گروهی برای مصرف انبوه در دیگر کشور های جهان رهنمون می کند.

در کل می توان گفت نظام سلطه در سال های پس از رنسانس بر اساس جدول زیر عمل کرده است: (سلیمانی پورلک،

(۱۳۸۹)

سیاست های دولت	منابع	رفتار	
دیپلماسی اجبار	تهدید زور	اجبار	قدرت نظامی
جنگ		بازدارندگی	
اتحاد		فرماندهی	
کمک	پاداش	ترغیب	قدرت اقتصادی
رشوه	تحریم	اجبار	قدرت نرم
تحریم	ارزش ها	جذب برنامه ریزی	
دیپلماسی عمومی	فرهنگ		
دیپلماسی دوجانبه و چندجانبه	سیاست ها نهادهای		

روش های نفوذ ایالات متحده در ایران برای تغییر نظام سیاسی:

گفتمان جمهوری اسلامی به عنوان یک الگوی هویتی و ارزشی متفاوت، همواره در مقابل گفتمان نظام سلطه قرار داشته است. سیاست مهار و مدیریت ایران با چشم انداز حداکثری تغییر نظام همواره در دستور کار آمریکا قرار داشته است. این موضوع البته در مقطعی با رویکرد سخت نظامی و در مقطعی با استفاده از الگوی براندازی نرم، پیگیری شده است. بر همین اساس، نباید انتظار داشت ایالات متحده به روند دشمنی و سیاست های مبتنی بر مهار، نفوذ، تغییر رفتار و براندازی نظام جمهوری اسلامی خاتمه دهد، بلکه به عکس، شواهد نشان می دهد که نظام سلطه مترصد فرصتی است تا از فضای سیاسی و اقتصادی کشور ایران حداکثر استفاده را ببرد و طراحی های خود را علیه جمهوری اسلامی ایران تعمیق بخشد. برخی از روش ها و اقداماتی که ایالات متحده طی ۴ دهه در خصوص نفوذ و تغییر ماهیت تغییر نظام سیاسی در ایران انجام داده است در ذیل اشاره خواهد شد:

مهار دو جانبه

ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ رسماً با استعداد ۴۸ یگان سازمان دهی شده در قالب تیپ ها و لشکرهای زرهی، مکانیزه و پیاده، با پشتیبانی ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلی کوپتر به خاک ایران حمله کرد که بر پایه سیاست "مهار دوجانبه" آمریکا بود. این سیاست که با الهام از سیاست نفوذ جرج کنان (۱۹۴۶ م) در قبال شوروی سابق تدوین شده بود، عنوانی است برای سیاست کنترل و سد نفوذ دوجانبه ایران و عراق در که دولت آمریکا مطرح شد و بر پنج پایه قرار داشت :

۱- آرایش قوا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه به نفع آمریکا

۲- پیروی از سیاست مهار ایران و عراق به جای ایجاد تعادل و توازن بین این دو کشور

۳- عدم اعتقاد به اینکه می توان در ایران از میانه روها علیه تندروها استفاده کرد

۴- جلوگیری از برقراری مناسبات عادی تجاری و سیاسی ایران با کشورهای دیگر تا ایران رفتار خود را تغییر دهد. یعنی ایران از توسعه سلاح های کشتار جمعی، شیمیایی و دست یابی به سلاح هسته ای، از بین بردن مخالفان سیاسی در خارج از کشور و سرنگونی حکومت های طرفدار آمریکا دست بر دارد.

۵- الهام از سیاست تحدید نفوذ یا محاصره کمونیسم که پس از جنگ جهانی دوم علیه شوروی سابق اعمال شد. این سیاست که انزوا و تضعیف دو کشور ایران و عراق را مد نظر داشت، درصدد ممانعت از کنترل منطقه توسط ایران و عراق به سود اسرائیل و کشورهای محافظه کار عرب بود. این جریان، بیانگر سیاست های جدیدی بود که بر اساس آن، محدودیت های اعمال شده علیه ایران تشدید می شد. از این رو اعمال سیاست مهار منجر به تشدید محدودیت های ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران گردید. (حسینی پور، ۱۳۹۴)

تحریم:

تحریم های با هدف براندازی را شاید بتوان توسعه یافته ی تحریم های با هدف تغییر رفتار یا مهار رژیم دانست که یا جایگزین جنگ است یا پیش درآمد جنگ. تحریم های علیه کوبا را می توان از این دست به حساب آورد. در قانون آزادی و همبستگی دموکراتیک کوبا (لیبرتاد) که قانون تحریم کوبا توسط ایالات متحده محسوب می شود آمده است که قبل از آنکه آمریکا هر دولتی را در کوبا به رسمیت بشناسد چه رسد به آنکه با آن مذاکره نماید، تمام فعالیتهای سیاسی باید قانونی شود، تمام زندانی های سیاسی باید آزاد شوند، حقوق بشر باید حمایت شود، قوه قضایی مستقل ایجاد شود، وزارت امنیت داخلی منحل شود، انتخابات آزاد با نظارت بین المللی سازماندهی شود و رهبری جدید به غیر از فیدل و رائل کاسترو مستقر شود. (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۲، ۷) که این نوع تحریم به شیوه های زیر است:

تحریم فراگیر:

کل اقتصاد یک کشور را هدف قرار می دهد. در تحریم های فراگیر تمایل بر بی ثبات سازی است و مردم را مخاطب قرار می دهد. شاید بتوان گفت این تحریم با هدف به زانو درآوردن است و از این رو نیازمند یک اجماع جهانی است. تحریم های فراگیر موجب گسترش احساسات ناسیونالیستی و ضد خارجی و به وجود آمدن بازار سیاه می شود.

تحریم هوشمند:

بر عکس تحریم های فراگیر متمرکز است بر جایی که بیشترین نتیجه را دارد. مثل تحریم نظامی، مسدود کردن حسابهای دولتی، قطع وام ها و کمک های تجاری و ممنوعیت مسافرت دیپلماتها و ورزشکاران که هزینه کمتری دارد و زیان آن مستقیماً متوجه کل مردم نیست. شورای امنیت ملل متحد با درک آثار ضد انسانی و ضد بشری و ناکارآمد بودن تحریم های فراگیر نسبت به این نوع تحریم راغب است. در این تحریم ها بیشتر تغییر رفتار حکومتها مدنظر است. (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۲، ۹)

تهاجم فرهنگی:

امروزه با توجه به رشد فکری و آگاهی عمومی ملت های جهان، نفوذ و سلطه و به دست آوردن مستعمرات از راه لشکرکشی های نظامی، به آسانی امکان پذیر نیست و در صورت اجرا، هزینه های زیادی را بر مهاجمان تحمیل می کند. به همین سبب، بیش از یک قرن است که استعمارگران روش نفوذ در کشورها را تغییر داده اند. این کشورها معمولاً اجرای مقاصد خود را با عناوین تبلیغ مذهبی، رواج تکنولوژی، ترویج زبان، انجمن های خیریه، ترویج بهداشت، سوادآموزی و به عبارت دیگر، به نام سیاست های فرهنگی و فرهنگ پذیری انجام می دهند. هرچند نمی توان این عناوین را از نظر نوع دوستی و انسانیت مورد تردید قرار داد، ولی تاریخچه ی این روابط و خدمات نشان داده است که این برنامه ریزی های دقیق، در جهت رشد و بالندگی فرهنگ این کشورها نبوده بلکه زمینه ی اسارت کامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان را فراهم ساخته است

بدین ترتیب، استعمارگران، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین راه نفوذ در سایر کشورها، نفوذ در فرهنگ آنان و استحاله‌ی درونی آن است. آنان می‌خواهند ارزش‌های مورد پسند خود را ارزش‌های مترقی جلوه دهند و جایگزین معیارهای بومی و فطری ملت‌ها سازند و از این طریق، بدون هیچ دغدغه‌ای به آینده‌ی منافع خود در این کشورها مطمئن باشند. این جمع‌بندی، به ویژه در دهه‌های اخیر، مبنای فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ی گسترده‌ای قرار گرفته که غرب آنها را ترویج معیارهای تمدن، رشد و توسعه معرفی می‌کند؛ اما در فرهنگ ملت‌ها، از این اقدامات با تعابیر مختلفی یاد می‌شود که مفهوم مشترک آنها در تعبیر هجوم فرهنگی نهفته است. این عمل (جایگزینی فرهنگ بیگانه با فرهنگ خودی) به شکلی هوشیارانه که بتواند یک ملت و جامعه را نسبت به فرهنگ خود بیگانه، و مطیع‌گرایز بیگانگان کند، عمدتاً "تهاجم فرهنگی" محسوب می‌شود. دانشمندان غربی نیز به این واقعیت اذعان دارند. (جاودانی شاهدین، ۱۳۸۲)

مقام معظم رهبری در این خصوص معتقدند که؛ "تهاجم فرهنگی یک حقیقتی است که وجود دارد؛ می‌خواهند بر روی ذهن ملت ما و بر روی رفتار ملت ما - جوان، نوجوان، حتی کودک - اثرگذاری کنند. این بازیهای اینترنتی از جمله‌ی همین است؛ این اسباب‌بازی‌هایی که وارد کشور میشود از جمله‌ی همین است که من چقدر سر قضیه‌ی تولید اسباب‌بازی داخلی معنی دار و جذاب حرص خوردم با بعضی از مسئولین این کار که این کار را دنبال نکنند؛ البته بحمدالله ظاهراً اینجا یک تصمیمی در این زمینه گرفته شد، حالا ان‌شاءالله همان تصمیم را هم دنبال کنید که اجرایی بشود. خوب، دوستان ما آمدند در یکی از دستگاه‌های فعال و مسئول، عروسک‌های خوبی درست کردند؛ خوب هم بود؛ اول هم حساسیت طرف مقابل را - یعنی مخالفین را، خارجی‌ها را - برانگیخت که اینها آمدند در مقابل باری و مانند اینها، این [عروسکها] را درست کردند؛ ولی نگرفت. من به اینها گفتم که اشکال کار شما این است که شما آمدید به فلان نام، یک پسری را، یک دختری را آوردید در بازار، این عروسک شما را بچه‌ی ما اصلاً نمی‌شناسد - ببینید، پیوست فرهنگی که می‌گوییم اینها است - خوب، یک عروسک است فقط، در حالی که مرد عنکبوتی را بچه‌ی ما می‌شناسد، بتمن را بچه‌ی ما می‌شناسد. ده بیست فیلم درست کرده‌اند، این فیلم را آنجا دیده، بعد که می‌بیند همان عروسکی که در فیلم داشت کار میکرد، در مغازه هست، به پدر و مادرش می‌گوید این را برای من بخرید؛ عروسک را می‌شناسد؛ این پیوست فرهنگی [است]. شما بایستی این عروسک را که ساختید، در کنار ساخت عروسک، ده بیست فیلم کودک درست می‌کردید برای اینکه این عروسک معرفی بشود بچه‌ها؛ بعد که معرفی شد، آن وقت خودشان می‌خرند، [ولی] وقتی معرفی نشد، بازار ندارد و ورشکست میشود؛ و ورشکست شد.

یعنی یک چنین دقت‌هایی را بایست کرد. به‌رحال این تهاجم فرهنگی به این شکل یک واقعیتی است. کتابهای آموزش زبان. خوب می‌دانید، الان آموزش زبان انگلیسی - بالخصوص زبان انگلیسی، حالا زبانهای دیگر خیلی خیلی کمتر - خیلی رواج پیدا کرده، آموزشگاه‌های فراوانی به‌وجود می‌آورند. خوب، مراکز آموزش هست؛ همه‌ی کتابهای آموزش که خیلی هم با شیوه‌های جدید و خوبی این کتابهای آموزش زبان انگلیسی تدوین شده، منتقل‌کننده‌ی سبک زندگی غربی است، سبک زندگی انگلیسی است. خوب این بچه‌ی ما، این نوجوان ما و جوان ما [که] این را می‌خواند، فقط زبان یاد نمی‌گیرد؛ حتی ممکن است آن زبان یادش برود، اما آنچه بیشتر در او اثر می‌گذارد آن تأثیر و انطباقی [است] که بر اثر خواندن این کتاب از سبک زندگی غربی در وجود او به‌وجود می‌آید؛ این از بین نمی‌رود؛ این کارها را دارند می‌کنند." (سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹)

کوبا از زمان به قدرت رسیدن فیدل کاسترو در حدود ۷ دهه پیش تا زمانی که کاسترو به دلیل بیماری از قدرت کناره گرفت، همواره شاهد چهار مرحله‌ی ۱- تفرقه‌ی قومی ۲- جنگ ملی (دخالت مستقیم و کودتاهای ناموفق) ۳- تحریم‌های فلج‌کننده ۴- تهاجم فرهنگی نسبت به فرهنگ ملی کوبا بوده است. اما هیچ کدام از موارد بالا به استثنای تهاجم فرهنگی نتوانست این کشور انقلابی را به زانو در آورد. و این روش باعث شد تا این کشور در دوران رائول کاسترو که او هم سابقه مبارزات انقلابی زیادی دارد با آمریکا رابطه برقرار کند. اما چگونه؟ صاحب نظران نام این تحول را «نفوذ آشپزخانه‌ای» گذاشته‌اند. به این معنی که: وقتی شرکت مکدونالد راه ورود خود را برای ساختن رستوران‌های جدید در کوبا هموار دید، این کار را کرد. همراه با آوردن غذاهای آمریکایی به کوبا، فرهنگ آن کشور را با خود به کوبا آورد. کم‌کم با تغییر ذائقه‌ی غذایی مردم دید آنها نسبت به فرهنگ آمریکایی تغییر پیدا کردند. آمریکا با استفاده از این جای پای کوچک و لغزان، فرهنگ خود را وارد کوبا کرد و کوبایی‌ها را نسبت به فرهنگ

خود بد بین کرد. برای این کار بود که مردم کشوری که روزی علیه سیاست های امپریالیستی آمریکا قیام کرده بود، از سرگیری روابط خود با آمریکا را جشن گرفتند. (آذین، ۱۳۹۴: ۱۰)

در مورد «برجام» نیز تاکید مقام معظم رهبری جلوگیری از نفوذ غرب با این روش در جمهوری اسلامی ایران است. به نظر ایشان ما باید تکنولوژی را به گونه ای از غرب بگیریم که فرهنگ غربی وارد کشور ما نشود و غربی ها پیشرفت های تکنولوژیک ما را که در دوران خود اکتفایی اجباری که تحریم ها برایمان ایجاد کرده اند را از بین نبرند. (سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۰۶/۲۸)

از نظر دکتر حسین سیف زاده، یکی از کار ویژه های شرکت های چند ملیتی (که پس از برجام خواهان ورود به ایران هستند) تغییر فرهنگ تدریجی جامعه است. از نظر وی، در کشورهایی که برنامه های اجرایی و عمرانی برای توسعه خود دارند، وجود این نوع شرکت ها باعث می شود تا کشور با انبوهی از مشکلات جدید رو به رو می شود. (سیف زاده، ۱۳)

اگر این شرکت ها لجام گسیخته و بدون نظارت صحیح دولت میزبان عمل کنند، وضعیتی پیش می آید که در آن اقتصاد کشور میزبان به صورت یک طرفه به اقتصاد کشورهای غربی وابسته می شود. وجود شرکت های چند ملیتی در کشورهایی که زمینه، ظرفیت و توانایی کنترل و استفاده از آنها را ندارند، این شرکت ها به چهار روش می توانند عامل نفوذ فرهنگی و اقتصادی کشور مادر (کشورهای غربی) به کشورهای در حال توسعه شوند: ۱- تاثیر بر موازنه ی تجاری کشورها: یعنی کشور میزبان به خاطر ورود سرمایه و سود با این شرکت ها قرارداد همکاری می بندد ولی در عمل این شرکت ها، سود و سرمایه را از این کشورها خارج می کنند که باعث عقب گرد اقتصادی می شود. ۲- جابجا کردن تولیدات بومی: شبیه همان کاری که مکدونالد در کوبا کرد. ۳- انتقال تکنولوژی بی کیفیت: کشورهای غربی و شرکت های چند ملیتی برای ادامه استمرار حضور خود در کشورهای در حال توسعه تکنولوژی بی کیفیت به آنها می دهند تا این کشورها قراردادهای سنگین خود را با آنها تمدید کنند. ۴- الگوی مصرف نامناسب: افراد خارجی که با این نوع شرکت ها به کشور میزبان می آیند رفتاری مناسب جامعه میزبان ندارند که در مرور زمان رفتار آنها باعث تغییر در رفتار مردم بومی می شود. ۵- عوض کردن روند سیاسی در کشور پیرامون: در نهایت جامعه ای که از نظر اقتصادی وابسته و از نظر فرهنگی تهی شده و پیرو فرهنگ غربی- آمریکایی شده با انقلاب، رای گیری یا اصلاحات حکومت خود را جامعه ی مد نظر کشورهای غربی تبدیل می کند.

القا به مرم به عنوان کشوری جهان سومی:

همواره به کشورهای خاورمیانه مخصوصاً کشور ایران، به دید یک کشور جهان سومی که دارای منابع و منافع اقتصادی ارزان و فراوان با نیروی کار زیاد و بازار مصرف گسترده نگاه کرده است. تا قبل از جنگ جهانی دوم کشورهای مثل انگلیس و روسیه با جنگ های خونین و شیوه استعمار کهن کشورها تحت سلطه داشتند. با افون این دو قدرت بر اثر جنگ جهانی دوم، آمریکا جای آنها را می گیرد و شیوه های استعماری خود را از طریق تقسیم کار بین المللی پیش می برد. از دیدگاه غرب خصوصیات جهان سوم عبارت است از:

- ۱- کشورهایی که در آنها استعمار بوده یعنی مواد معدنی مهمی دارند که هنوز هم قابل استفاده است
- ۲- درآمد سرانه ی آنها کم است و نیازمند کمک هایی با قید و شرط های سنگین بین المللی هستند
- ۳- خشونت بهترین شیوه کنترل آنهاست و باید آنها را با یکدیگر وارد جنگ کرد تا حرکت مهمی نکنند. مثل مهار دوجانبه ی ایران و عراق
- ۴- دولت در فرهنگ سازی در این کشورها نقش مهمی دارد پس باید دولت را کنترل کرد تا مردم و منابع آنها را کنترل کرد. (ساعی، ۱۳۸۸)

غرب و نظام اقتصادی لیبرال (بازار آزاد) برای ادامه ی حیات خود نیاز به استعمار (کهن-مدرن-پست مدرن) دارد. لذا کشورها را بر اساس فرهنگ سیاسی که دارند به دو دسته استعمارگر و مستعمره تقسیم می کنند. فرهنگ سیاسی کشورها باعث توسعه یا عدم توسعه در کشورها می شود. انواع فرهنگ سیاسی به شرح زیر است:

جنگ نرم در عرصه فرهنگ:

جنگ نرم در عرصه فرهنگ با اهداف گوناگونی از جمله تغییر و منحرف کردن فرهنگ ملی، قومی و قبیله ای مردم و ترویج فرهنگ مهاجم به اجرا درمی آید. از اهداف مهم جنگ نرم در عرصه فرهنگی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

تخریب بنیان های فکری و اعتقادی: برای مثال برخی از کشورهای غربی چهره تابناک دین مبین اسلام و چهره مبارک پیامبر اعظم (ص) را از طریق رمان، فیلم و کاریکاتور مخدوش و دین اسلام را طرفدار خشونت نشان می دهند. در واقع سعی دارند با استفاده از برتریهای سیاسی، اقتصادی و رسانه ای، به مبانی افکار و ارزش های مسلمانان هجوم بیاورند و با نفی و رد ارزش های دینی و ملی، حاکمیت خود را تثبیت و ارزش های مطلوب خود را تحمیل کنند.

برچسب سازی:

دستگاه تبلیغی جنگ نرم با برچسب توهین آمیز و ناپسند و همچنین انتخاب نام هایی که دارای بار هیجانی شدیدی است، می تواند بر نگرش مخاطبان نسبت به آن اشخاص یا کشور تأثیر بگذارد، عمل می کنند، مفاهیمی مانند محور شرارت، انتخابات فرمایشی، ارتجاع مذهبی، بنیادگرایی اسلامی، نظام سرکوبگر، رژیم توتالیتر، آپارتاید مذهبی، تنها برخی از ده ها مفاهیمی اند که در نبرد رسانه ای جنگ نرم فرهنگی علیه اشخاص، گروه ها و کشورهای مستقل در جهان به کار برده می شود.

نفی و اثبات:

برای مثال دستگاه های رسانه ای غرب به اشکال مختلف برای نفی نوع حکومت در کشورهایی که در برابر سلطه غرب ایستاده اند، می پردازد و تلاش می شود حکومت کشورهای مستقل را ناکارآمد در اداره جامعه معرفی کنند.

ایجاد اختلاف:

در جنگ نرم سعی می شود با ایجاد اختلاف، چنددستگی و تقابل و در نهایت درگیری بین اقوام و مذاهب گوناگون هم در بعد ملی و هم در سطح منطق های و جهانی به اهداف رسید.

ایجاد ابهام و تردید در اذهان مردم: دستگاه تبلیغی و رسانه ای جنگ نرم در عرصه فرهنگی با ارائه اخبار و اطلاعات ناقص، شبهه انگیز و اغلب نادرست در زمینه رهبران و نهادهای کشورهای مستقل، سعی در القای ناکارآمدی سیستم حکومتی آنها کرده و درصدد ایجاد شک و شبهه در مورد ارزش های دینی و هنجارهای مذهبی هستند.

هدایت افکار عمومی: دستگاه تبلیغی و رسانه ای جنگ نرم فرهنگی و کارگزاران خبری آن ها آگاهانه و با برنامه ریزی به تصویرسازی خبری و انگاره سازی خبری دست می زنند و با فضای ساختگی که ضرورتاً با واقعیتها منطبق نیست و یا از واقعیات، انگاره هایی خلق می کنند که تنها در راستای اهداف آنها باشد. مانند ایجاد انگاره ای از دین اسلام و مسلمانان در رسانه های غربی که درصددند اسلام و مسلمانان را خشونت طلب و تروریست و غیرمنطقی جلوه دهند. (ابراهیم و محمدی، ۱۳۹۱: ۵۵)

مقام معظم رهبری در این راستا معتقدند؛ "آماج نفوذ هم چه کسانی هستند؟ عمدتاً نخبگان، عمدتاً افراد مؤثر، عمدتاً تصمیم گیران یا تصمیم سازان، اینها آماج نفوذند؛ اینها هستند که سعی می شود روی اینها نفوذ انجام بگیرد؛ بنابراین نفوذ خطر است؛ نفوذ خطر بزرگی است. واقعیت قضیه این است؛ از این واقعیت که نمی شود صرف نظر کرد. مکمل این نفوذ هم کارهای حاشیه ای است؛ یکی از چیزهایی که مکمل این نفوذ است، تخطئه ی کسانی است که بر اصالتها، بر نگاه درست، بر ارزشها پای میفشارند؛ این مکمل نفوذ است. (سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۰۹/۰۴)

چیستی و چگونگی «نفوذ»، تبیین شده توسط رهبر انقلاب		
تعریف:	یک نفر را با چهره آرایش شده، بزک شده، با ماسک بفرستند در مجموعه شما، شما خیال کنید دوست است در حالیکه او دوست نیست تا او بتواند کار خودش را انجام دهد.	نفوذ فردی
انواع:	جاسوسی: کم اهمیت‌ترین نوع نفوذ فردی، صمیم‌سازی: عوض کردن تصمیم مدیران و مسئولان به نفع دشمن	
تعریف:	نفوذ جریانی یعنی شبکه‌سازی در داخل ملت؛ به‌وسیله پول و جاذبه‌های جنسی. اگر این نفوذ نسبت به اشخاصی انجام بگیرد که اینها در سرنوشت کشور، سیاست کشور، آینده کشور تأثیری دارند، آرمان‌ها، ارزشها، خواستها و باورها تغییر پیدا خواهند کرد.	نفوذ جریانی
هدف:	شخص مورد نفوذ همان چیزی را فکر کند که آن آمریکایی فکر میکند... یعنی کاری کنند که شما همان چیزی را بخواهی در نتیجه، که او می‌خواهد. بنابراین خیال او آسوده است بدون اینکه لازم باشد مأمور عالی‌رتبه سیا خودش را به خطر بیندازد و وارد عرصه بشود، شما برای او داری کار میکنی.	
آماج:	نخبگان، افراد مؤثر، تصمیم‌گیران یا تصمیم‌سازان	
مکمل:	تخطئه کسانی که پای می‌فشارند بر اصالتها، بر نگاه درست، بر ارزشها مکمل نفوذ است. کسانی که در بخشهای مختلف، با زبانهای مختلف بسیج را متهم میکنند به تندروی، به افراطی‌گری و... اینها دارند نفوذ را تکمیل میکنند.	

تفرقه ی قومی:

گروه‌های قومی به مثابه ابزاری برای اعمال فشار به منظور تغییر رفتار ایران و یا تغییر رژیم ایران مورد استفاده قرار گرفته است. هرچند حمایت از مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی ایران، در سیاست مهار دوجانبه نیز توسط سازمان سیا انجام می‌گرفت اما تأکید بر مقوله گروه‌های قومی ایران به عنوان دستاویزی برای تأمین منافع آمریکا علیه ایران، امری جدید است. همان‌طور که جان برادلی تصریح می‌کند، تصمیم‌گیران دولت‌های غربی به‌طور تاریخی توجه کمی به مسئله تکثر قومی ایران مبذول داشته‌اند اما اکنون بیشتر بر سیاست‌های قومی درون ایران متمرکز شده و بر تأثیر احتمالی مسئله تکثر قومی ایران بر ثبات بلندمدت دولت جمهوری اسلامی (بحث تغییر رژیم) و تأثیر کوتاه‌مدت بر جهت‌گیری سیاست‌ خارجی و داخلی ایران توجه می‌کنند. به‌طور کلی آمریکا به دو شیوه از گسترش قومیت‌گرایی در ایران حمایت می‌کند:

۱. ناامن‌سازی ایران و حمایت از شورش‌های محلی داخلی؛
 ۲. حمایت مالی از تجزیه‌طلبان قومی خارج از کشور. (ماه پیشانیان، ۱۳۸۸: ۵)
- ایالات متحده آمریکا بر مبنای "قانون حمایت از آزادی در ایران" در سال ۲۰۰۶ (و تمدیدهای بعدی آن)، یکی از برنامه‌های خود را تفرقه قومی و حمایت از گروه‌های قومی ناراضی در ایران کرد. براساس این قانون، واشنگتن کمک‌های مالی و سیاسی به سازمان‌های مخالف در ایران را اعلام و دهها میلیون دلار را نیز در این جهت هزینه کرد. (ماه پیشانیان، ۱۳۸۹: ۵۳) این قانون عنوان می‌دارد که تقویت و ترویج رسانه‌های ضدحکومت ایران و حمایت از جامعه مدنی و سازمان‌های حقوق بشری از جمله حوزه‌های دریافت‌کننده کمک‌های مالی خواهند بود. تشویق مردم به کسب قدرت برای تغییر رژیم ایران، همکاری با اپوزیسیون داخلی برای افزایش فشار بر رژیم ایران، تهدید ایران به ایجاد بی‌ثباتی یا حتی سرنگونی آن به وسیله جنگ رسانه‌ای، برنامه ریزی برای جاسوسی‌های گسترده همراه با گسترش منابع مالی، زیر سؤال بردن برگزاری انتخابات به صورت سراسری و آن را وسیله فریب مردم قرار دادن، همکاری با گروه‌های قومی ناراضی در ایران (کردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و غیره)، تبدیل گروه‌های مخالف ایران در خارج به شورشیان تمام‌عیار با ارائه کمک‌های نظامی به آنها؛ در این راستا، آمریکا با گروه‌هایی نظیر "شورای ملی مقاومت ایران" در عراق و شاخه نظامی آن یعنی مجاهدین خلق، همکاری کرده و به هزاران عضو آن که در زمان رژیم صدام حسین مسلح بوده و حملاتی چریکی و تروریستی را علیه ایران انجام می‌دادند، کمک می‌کند. (جفری دونووان، ۲۰۰۳)

رویکرد "سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۵" به ایران

سند راهبرد امنیت ملی آمریکا که رویکرد امنیتی باراک اوباما در سال ۲۰۱۵ می باشد، آخرین سندی است که دیدگاه رسمی دولت ایالات متحده آمریکا را در خصوص موضوعات مختلف را نمایان می سازد. در این سند، تغییر رویکرد ایالات متحده آمریکا به سمت آسیا و اقیانوس آرام بطور صریح مطرح شده است. همچنین یادآور شده است که آمریکا باید تلاش کند تا مسیر همه رویدادهای پیش رو در جهان را دیکته کند.

راهبرد امنیت ملی آمریکا در این سند، "هوشمند" ذکر شده که صرفاً مبتنی بر قدرت نظامی متکی نیست. به سخن دیگر از همه ابزارها و مولفه ها در شرایط مقتضی استفاده خواهد کرد و تنها زور و قدرت به تنهایی کفایت لازم را ندارند. افزایش نقش آفرینی بازیگران غیردولتی، وابستگی متقابل اقتصاد جهانی و سرعت تغییرات تکنولوژیکی و ارتباطات گسترده جهانی، افزایش جنگ قدرت در خاورمیانه و آفریقای شمالی و تغییر بازار جهانی انرژی، پنج تغییر اساسی هستند که چشم انداز امنیتی جهان را تغییر داده اند. (دیده بان امنیت ملی، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۱)

موضوع ایران در این سند چنان اهمیت دارد که حل چالش هسته ای با ایران را در راستای پیشبرد منافع ایالات متحده آمریکا، دانسته و در عین حال تاکید می نماید که همه گزینه ها را برای تحقق هدف جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته ای حفظ می کنند.

در این سند تصریح شده که تکنولوژی به جامعه مدنی و گروههای غیردولتی قدرت مضاعفی داده است و آمریکا از جامعه مدنی در مقابل نخبگان سیاسی حمایت می کند.

بدست گرفتن ابتکار عمل برای ایجاد روابط با جوانان، شناسایی رهبران آینده در دولت و حمایت از جامعه مدنی در کشورهای مختلف جهان از جمله ایران، از رسالت های آمریکا در این و سند محسوب می گردد.

استفاده از تحریم های بین المللی هدفمند و دیگر ابزارهای قهری از اقدامات دولت آمریکا علیه کشورهای مخالف است. استفاده از تحریم های چند جانبه از طریق سازمان ملل و تحریم های یکجانبه از طرف ایالات متحده و شرکای واشنگتن علیه دولتهای مخالف آمریکا همچنان تداوم خواهد یافت و به قدرتهای منطقه ای یادآور می شود که نمی توانند مانع راهبردهای منطقه ای ایالات متحده آمریکا گردند.

در این سند صراحتاً ذکر می شود که واشنگتن در قبال همکاران خود از جمله اسرائیل، اردن، و کشورهای حاشیه خلیج فارس تعهد دارد و به حفظ برتری کیفی نظامی اسرائیل پای بند است. (RAND, 2015)

راهکارهای مقابله با نفوذ ایالات متحده:

طراحی الگوی اسلامی - بومی پیشرفت:

متأسفانه ما هنوز نتوانسته ایم الگویی برای توسعه و پیشرفت همه جانبه کشور، براساس مدل اسلامی و فرهنگ بومی و ایرانی خود طراحی کنیم و این یکی از بزرگ ترین ضعف های علمی و نتیجه عملی ماست. به همین دلیل است که رهبر انقلاب در سالهای اخیر تاکید فراوان در این زمینه داشته اند. تا زمانی که چنین الگویی در برابر الگوهای غربی و لیبرالی نداشته باشیم، نه تنها به منزله الگوی تمدنی جدید مورد توجه جوامع و ملت های دیگر قرار نخواهیم گرفت، بلکه قدرت رقابت با الگوهای معارض را نیز نخواهیم داشت. مسولان ما باید این حقیقت را بدانند که از فعالیت های پراکنده و گاه متعارض و خنثی کننده اثر یکدیگر، کاری ساخته نیست. تصمیمات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی ما در صورتی مکمل یکدیگر خواهند بود و در صورتی کارایی لازم را نخواهند داشت که همگی بر اساس یک الگوی کاملاً اسلامی و بومی صورت گیرند. (شریفی، ۱۳۸۹، ۶۰)

بومی کردن شبکه های اطلاعاتی:

با توجه به اینکه تجهیزات به کار رفته در شبکه های رایانه ای اطلاعاتی، امکان جاسوس و کنترل و یا از کار انداختن آنها را توسط سازندگان آنها - که عمدتاً کشورهای پیشرفته و استعماری هستند- فراهم می کند، برای مقابله با این ابزار های جنگ نرم، لازم است دانش بومی این نوع فناوری را تولید کنیم. در جریان حمله سال ۱۹۹۱ آمریکا به عراق، فعال سازی یک وپروس رایانه ای تعبیه شده در یک چاپگر صنعتی ساخت فرانسه در مرکز مخابرات بغداد، موجب شد که بخش گسترده ای از شبکه های مخابراتی و اطلاعاتی عراق از کار بیفتند یا در جریان حمله دوم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی، آمریکایی ها توانستند همه سیستم های راداری و هشدار دهنده دفاع هوایی و دریایی عراق را از کار بیندازد. به همین دلیل، حتی یک هواپیمای جنگنده عراقی نتوانست به پرواز در آید، همین تجربه در جنگ آمریکا با صربستان نیز تکرار شد؛ آمریکایی ها توانستند شبکه های نرم افزاری و سخت افزاری مربوط به آب و برق و سوخت صربستان را از کار بیندازند. (شریفی، ۱۳۸۹، ۲۲۶)

تقویت و تاسیس سازمان اسلامی غیر دولتی:

تجربه ابتدای انقلاب اسلامی نشان داد که اگر زمینه برای فعالیت مردم مسلمان فراهم شود آنان به بهترین شکل می توانند به تحقق اهداف نظام اسلامی در کشور و در سراسر دنیا کمک کنند. تشکیل هایی همچون کمیته انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی، در ابتدای امر با همکاری و همیاری خود جوش مردم شکل گرفتند؛ اما آرام آرام در درون سازمان دولتی ادغام شدند. جالب است اکنون همان وظایفی که سازمان هایی همچون جهاد سازندگی، بسیج، نهضت سواد آموزی و کمیته امداد امام خمینی در جمهوری اسلامی متکفل آن بوده اند، توسط سازمان های غیر دولتی مورد حمایت سازمان ملل و سازمان های جهانی تحت مدیریت غربی ها و عمدتاً به هدف تاثیرگذاری فرهنگی بر مردم صورت می گیرد و در شرایطی که نیروهای فعال معتقد به نظام جمهوری اسلامی از کمبود امکانات رنج می برند. این سازمان ها- که تحت نظارت سازمان ملل کار می کنند مشکلی از این جهت ندارند و تحت حمایت های گسترده مال توسط سازمان های بین المللی قرار می گیرند. (شریفی، ۱۳۸۹، ۲۳۰)

حفظ و تقویت وحدت:

مشکلات و بحران هایی که در حال حاضر پیش روی جمهوری اسلامی قرار دارد، پیچیده تر و عمیق تر از مشکلات و بحران های سال های اول انقلاب است و هر روز نیز بر پیچیدگی آنها افزوده خواهد شد. دشمنی ها در دهه اول انقلاب، مستقیم و رو در رو بود اما امروزه از سنخ دشمنی های پنهان و غیر مستقیم است؛ هم شناخت دشمن دشوارتر است و هم شناخت حملات او و هم درک زمان و موقعیت مناسب برای پاسخ دهی به حملات دشمن. در چنین شرایطی و با توجه به امکانات بسیار زیاد دشمنان و امکانات و توانمندی های مادی اندک ما، همه مسولان و دل سوزان نظام و همه نیروهای معتقد به انقلاب لازم است وحدت و همدلی خود را جدی بگیرند. ما برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و دستیابی به اهداف و آرمان های اصیل انقلاب، چاره ای جز همدلی و وحدت با یکدیگر نداریم. (شریفی، ۱۳۸۹، ۲۳۱)

نتیجه گیری

هر چند براساس سند راهبردی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۵، ایالات متحده آمریکا به سمت آسیای و اقیانوس آرام تغییر رویکرد داده است، اما منطقه خاورمیانه همچنان برای واشنگتن دارای اهمیت است. ایالات متحده برای تغییر ساختار نظام بین الملل مبتنی بر شکل گیری نظام هژمون (بخصوص پس از حادثه ۱۱ سپتامبر)، تلاش فراوان نمود. نومحافظه کاران با اتخاذ رویکرد حضور نظامی و اشغال افغانستان و عراق، تحولاتی را کلید زدند که سرمنشأ تحولاتی در نظام بین الملل گردید. حضور ۱۷۰ هزار نیروی نظامی آمریکا در کنار مرزهای ایران، تشدید فشارهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و تحریم های همه جانبه ایالات متحده در راستای تغییر سیاستهای انقلاب اسلامی و بالاخره تغییر نظام سیاسی بود که با رهبری مقتدرانه و حکیمانه در ایران، بسیاری از بحرانها برای جمهوری اسلامی ایران به فرصت تبدیل گردید. صدام حسین و طالبان دو دشمن بزرگ جمهوری اسلامی ایران در کنار مرزهای ایران توسط دشمن دیگری از بین رفتند و در همین زمان چشم انداز بیست ساله ایران، قدرت اول منطقه

ای شدن ایران در جنوب غرب آسیا را اعلام کرد. نوع حکومت مردم سالار دینی که مشارکت مردم را در تعیین سرنوشت سیاسی موثر می داند، رهبری مدبرانه و عقلانیت شیعی، نظام سیاسی و همراهی مردم با دولتمردان، شرایطی ویژه و انحصاری را برای ایران رقم زده که هر نوع دشمنی از بیرون به انسجام و وحدت درونی بیشتر مردم و نظام سیاسی انجامیده و هر گونه فشار ایالات متحده را در حوزه های گوناگون، ناکارآمد کرده است. گرچه در همه عرصه ها این فشارها وجود داشته ولی کاربرد رسانه جهت تغییر باورها و ارزش های مردم و نخبگان سیاسی از اولویت مهمی در راهبرد ایالات متحده برخوردار شده است. این موج جدید جنگ نرم که برخوردار از جذابیت می باشد با همدلی دولت و ملت و پیوند ارزشهای این دو نهاد، کارآمدی خود را از دست خواهد داد.

منابع و مراجع

- [۱] آذین، احمد، جزوه درسی مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم، دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، مقطع دکتری، گرایش مسائل ایران
- [۲] ابراهیم، شهروز، محمدی، مصطفی (۱۳۹۱) "فرهنگ، بستری برای جنگ نرم"، فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال ششم - شماره ۶۵ و ۶۶
- [۳] بلیس، جان. و دیگران (۱۳۷۳)، استراتژی معاصر؛ نظریات و خط مشی ها، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ دوم
- [۴] برایسون، ج. ام. (۱۳۸۱). برنامه ریزی استراتژیک برای سازمان های دولتی و غیرانتفاعی، ترجمه عباس منوریان، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی
- [۵] حسینی پور محمدرسول (۱۳۹۴)، طرح خاورمیانه ی بزرگ آمریکا و مسئله هلال شیعه، دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، استاد راهنما: دکتر سیف الله فضلی نژاد.
- [۶] جلوانی، جواد، شاکری نژاد، محسن (۱۳۹۲) استعمار فرانو امتداد استعمار کهن، قابل دسترسی در سایت [Http://rasekhoon.net/article/show/791133](http://rasekhoon.net/article/show/791133)
- [۷] جاودانی شاهدین، حمید (۱۳۸۲) "درآمدی بر شناخت ابعاد تهاجم فرهنگی و نحوه ی مقابله با آن، " فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، شماره ۳۵.
- [۸] دهکردی، ع. سلمان پور، م. (۱۳۸۵)، در آمدی بر برنامه ریزی استراتژیک و عملیاتی، فصلنامه راهبرد توسعه، شماره ۶
- [۹] دیده بان امنیت ملی (۱۳۹۴)، " راهبرد امنیت ملی و نظامی آمریکا در سال ۲۰۱۵"، ماهنامه دیده بان امنیت ملی، شماره ۴۰، ۳۱ مرداد
- [۱۰] روایتی کوتاه از تحریم به همت جمعی از پژوهشگران، (۱۳۹۲)، انتشارات: اندیشکده راهبردی تبیین، بهار
- [۱۱] زارعی، سعدا...، بزنگاه های نفوذ دشمن، روزنامه کیهان، ۰۲ شهریور ۱۳۹۴
- [۱۲] سیف زاده، حسین. نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی، تهران، انتشارات قومس
- [۱۳] ساعی، احمد (۱۳۸۸)، مسایل سیاسی اقتصادی جهان سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)
- [۱۴] سلیمانی پورلک، فاطمه. (۱۳۸۹) قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه ای آمریکا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول
- [۱۵] سخنرانی های مقام معظم رهبری، قابل دسترسی در سایت www.khamenei.ir
- [۱۶] شریفی، احمد حسین (۱۳۸۹)، جنگ نرم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- [۱۷] قائدی، محمدرضا. (۱۳۸۳) " مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی"، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۱، بهار
- [۱۸] قائدی، محمدرضا (۱۳۸۳)، "اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی آمریکا"، گزارش ها و تحلیل های نظامی راهبردی نگاه، سال چهارم، شماره ۴۶، مهر و آبان
- [۱۹] قائدی، محمدرضا (۱۳۸۱)، "نوع نگرش به اسلام و ایران در استراتژی امنیت ملی آمریکا"، گزارش ها و تحلیل های نظامی راهبردی نگاه، سال سوم، شماره ۳۱، بهمن
- [۲۰] کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا (۱۳۸۱)، استراتژی امنیت آمریکا در قرن ۲۱، تهران: انتشارات ابرار معاصر، چاپ اول
- [۲۱] ماه پیشانیان، مهسا (۱۳۸۹). " مرگ انقلاب لاله ای و نقش آن در جنگ نرم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه علمی تخصصی عملیات روانی"، سال هفتم، شماره ۲۵، بهار

[۲۲] ماه‌پیشانیان، مهسا. (۱۳۸۸). "تبیین منازعات قومی بر اساس تئوری‌های مداخله"، فصلنامه عملیات روانی، سال

ششم، شماره ۲۳، پاییز

- [23] A.Beau fre(1965),An Introduction to strategy ,(London:Faber)
- [24] David L.sills(1968)."International enclopedia ofsocialsciences"NewYork.Macmillan company and the free press
- [25] Donovan Jeffrey,(2003),"Iran:pressure Builds on Washington to promote Regime Change,"Radio Free Europe.
- [26] <http://www.RAND.org/topics/national.security.html>
- [27] Quoted in B.H. liddel Hart (1967),strategy: the Indirect Approach ,(London: Faber),6 thEd.
- [28] R.E.Osgood(1962),NATO:The Entangling Alliance,(Chicago:University Of Chicago Press)
- [29] The New Encyclopedia OF britanica ,Macropedia(1994), Knowledge indepth,15 the dition,vol 25,Chicago,Encyclopedia of Britanica inc.